

## داستان شاهزاده کوچولو، نوشتار دوم !

بسیاری از ایرانیان با نام آنتوان دُ سنت اگزوپری، نویسنده داستان شاهزاده کوچولو آشنا هستند. اما از آنجائیکه تا کنون حدود ۹۰ ترجمه گوناگون توسط نود مترجم ایرانی از این کتاب ارائه شده و از آنجائیکه نویسنده فرانسوی، این کتاب را معماگونه و با زبان استعاره به نگارش در آورده است، بنابراین برداشت های گوناگونی از این داستان بی نظیر می شود و در نتیجه اختلافات بسیاری در برگردانها نه تنها در زبان پارسی بلکه در سایر زبانها به چشم می خورد، پس لازم و ضروری ست که پیش از پرداختن به ۳۰ ترجمه بررسی شده به زبان پارسی، دو ترجمه گوناگون انگلیسی و دو ترجمه متفاوت سوئدی، اندک شناختی از نویسنده داستان پیدا کنیم تا بتوانیم درک بهتری از معروف ترین و پرفروش ترین کتاب قرن حاضر، یعنی داستان شاهزاده کوچولو داشته باشیم. این مختصر معرفی نامه در نخستین صفحات ترجمه خود من آمده است و در اینجا جهت آگاهی خوانندگان به همان شکل ارائه میشود.

### گذری کوتاه بر زندگی پربار و پرتلاطم یک خلبان،

یک نویسنده،

و یک انسان آرمانگرا.

آنتوان دُ سنت اگزوپری در 29 ژوئن سال 1900 میلادی در شهر لیون چشم بر جهان گشود.

پدر آنتوان (ژان مارک 1904-

1863) بازرس شرکت بیمه، هنگامی که آنتوان 4 ساله بود در حادثه ای زیر قطار جان می سپارد و همسرش ماری، سرپرستی پنج فرزند را بر عهده گرفته و زندگیش را وقف تعلیم و تربیت آنان می کند.

مادر اما رابطه عاطفی بیشتری با آنتوان، فرزند سوم پیدا کرده و امکانات آموزشی بیشتری را برایش فراهم ساخته و ارزش های انسانی به دور از تجملات مادی، امانتداری، درستکاری و احترام به دیگران را به او می آموزد. آموزه هایی که آنتوان در طول زندگی و تمامی سفرهایش، مد نظر گرفته و بدینسان بخش مهمی از عملکرد و اندیشه هایش می شود. از این رو می توان گفت، نخستین آموزگار زندگی او مادر وارسته اش بوده است. آنتوان 14 ساله است که فرانسه در سال 1914 درگیر نخستین جنگ جهانی می شود، جنگ خانمان براندازی که تنها در فرانسه بیش از یک و نیم میلیون انسان را به کام مرگ برد.

مادر آنتوان به عنوان پرستار و سرپرست بیمارستان در ایستگاه قطار امبه ریو برگزیده می شود و پنج فرزند خود را نیز در اکتبر همان سال به آنجا فراخوانده و در مدرسه نوتر دام دُ مون گره، نام نویسی می کند. آنتوان، دوران دبستان و بخشی از دبیرستان را در فرانسه سپری میکند و در ژانویه ۱۹۱۵ به همراه فرانسوا، برادر کوچکتر خود، برای ادامه تحصیل به پانسیون مذهبی پسرانه (کاتولیک) شهر فرایبورگ در کشور سوئیس اعزام می شود.

در ژوئن سال ۱۹۱۷ در همان موسسه دیپلم خود را دریافت میکند. برادرش فرانسوا در ماه ژوئیه در اثر بیماری، جان می سپارد و آنتوان به فرانسه باز می گردد.

1919، برای ورود به دانشکده نیروی دریایی ثبت نام می کند ولی در امتحان شفاهی مردود می شود.

1920، وارد دانشکده هنرهای زیبا میشود.

1921، برای انجام سربازی در نیروی هوایی به شهر استراسبورگ رفته و خلبانی را در آنجا فرا می گیرد.

1923، در یک سانحه هوایی در فرودگاه بورژ پاریس به شدت زخمی می شود.

بعد از پایان خدمت سربازی در خلال سالهای 1923 تا 1925، پس از 3 ماه پیوند نامزدی با لونیژ دُ ویل مورن از یکدیگر جدا می شوند.

1925، نخستین مقاله درباره هوانوردی در جهان را منتشر می کند.

1926، به عنوان خلبان در شرکت هوانوردی لته کوایر، عهده دار حمل محموله ها از تولوز به داکار می شود.

1927، خواهر بزرگترش، ماری مادلن، در اثر بیماری سیل جان می سپارد. در همین سال، به ریاست پروازهای مراکش برگزیده شده و

همزمان مسئول بهبود روابط بین بومیان مراکش و اسپانیایی ها می شود. در این رهگذر با رمز و راز کویر سوزان و تنهایی های آن آشنا می شود و در سال 1929 اولین رمان خود، به نام پیک جنوب که زندگی و احساسات خود او به عنوان یک خلبان است را به رشته تحریر در می آورد. 1929، به همراه ژان مرموز و هانری گیومه برای گسترش پست هوایی راهی پاتاگونی در آمریکای جنوبی می شود. 1931، دومین رمان خود به نام پرواز شبانه را می نویسد که با موفقیت چشم گیری روبرو می شود. در این سال، با هنرمند و نویسنده اهل سالوادر به نام کونسولو ساندوال دُگومز که آرژانتینی تبار است، پیوند همسری می بندد. 1932، در حالی که به عنوان خلبان آزمایش کننده هواپیماهای تعمیر شده به کار مشغول است، اما بیشترین وقت خود را صرف نویسندگی و روزنامه نگاری می کند.

1934، به عنوان خبرنگار به ویتنام می رود و در سال 1935 راهی مسکو می شود. 29 دسامبر 1935، به همراه کمک خلبان و مکانیسین خود به نام Prévot، جهت شکستن رکورد جدید هوایی، پرواز پاریس به سایگون را آغاز می کنند. این رکورد چند روز قبل از آن توسط André Japy به مدت سه روز و 15 ساعت شکسته شده بود.

در 30 دسامبر، در ساعت 2:30 بامداد هواپیمای آنها در کویر لیبی- مصر به فاصله 200 کیلومتری قاهره مجبور به فرود اجباری شده و باعث آسیب دیدگی شدید هواپیما می گردد. آنها مدت سه شبانه روز را بدون آب و آذوقه در کویر به سر می برند و سرانجام به طور غیر منتظره ای، توسط کاروانی نجات می یابند.

در حالی که روزنامه ها از ناپدید شدن آنها گزارش تهیه می کردند همسر آنتوان در قاهره به او می پیوندد. آنتوان این حادثه ی پیش آمده را در فصل هفتم کتاب سرزمین انسان ها، در قالب رمان بیان کرده است.

1936، آنتوان در بازگشت به پاریس، ماجرای فرود اجباری در کویر و سه شبانه روز بی سرپناهی و سرگردانی را برای نشریات و رادیوها بازگو می کند. در دسامبر همین سال، دوست و همکارش، ژان مرموز، در پرواز داکار (آفریقا) به ناتال (آمریکای لاتین) بر فراز اقیانوس ناپدید می شود.

تایستان 1936 به عنوان خبرنگار نشریه فرانسوی L'intransigeant، برای تهیه گزارشی از جنگ داخلی در اسپانیا نیا عازم این کشور می شود.

سال 1937؛ برای برقراری پروازهای جدیدی در آفریقا از طرف ایرفرانس به آن قاره پرواز می کند. پس از بازگشت از آفریقا به عنوان خبرنگار نشریه -soir Paris برای تهیه گزارش راهی آلمان می شود.

ژانویه 1938؛ به نویورک رفته و سپس برای پرواز مستقیم از نویورک به سرزمین آتش (در جنوب آرژانتین) اقدام می کند، ولی هواپیمای او بر فراز گواتمالا دچار سانحه شده سقوط می کند، آنتوان به شدت زخمی شده و به مدت پنج روز در کُمای کامل به سر می برد. از میان تمامی جراحات، از 7 شکستگی در جمجمه نیز رنج می برد. پس از بیرون آمدن از کما و در دوران نقاهت، فرصتی برای پایان دادن به کتاب سرزمین انسان ها را به دست می آورد. این کتاب در سال 1939 چاپ و منتشر شده و نشان افتخار فرانسه را برای به رشته تحریر درآوردن این کتاب دریافت می کند.

دسامبر 1939؛ جایزه فرهنگستان زبان فرانسه را دریافت می کند.

در انگستان کتاب او با عنوان Wind, Sand and Stars

جایزه ملی کتاب را نصیب او می کند. برای دومین بار، جهت بازدید از دانشکده نظامی، به برلین سفر می کند. دل چرکین از اوضاع نامناسب سیاسی آلمان و رشد تفکرات فاشیستی، دعوت به عمل آمده از طرف هرمن گورینگ، یکی از مهمترین مقامات سیاسی-نظامی آلمان را رد کرده و به سرعت به پاریس باز می گردد. اوایل ماه اوت 1939؛ به نویورک رفته و در 26 اوت به شهر لِه آور فرانسه باز می گردد. دوم سپتامبر 1939؛ با اعلام جنگ از طرف آلمان، جنگ جهانی دوم آغاز می شود.

چهارم سپتامبر 1939؛ جهت آموزش دادن خلبانان جوان به شهر تولوز در جنوب فرانسه فراخوانده می شود. اما خود او به دلیل حوادث پیشین و جراحات ناشی از چندین بار سانحه هوایی، برای پرواز و خلبانی نامناسب تشخیص داده می شود. با این وجود مقامات بالادست را برای انجام چندین عملیات قانع می کند.

سوم نوامبر، گروه شناسایی هوایی را ابتدا در فرانسه و سپس در الجزایر پایه گذاری کرده و در این سال نوشتن کتاب شاهزاده کوچولو را آغاز می کند.

23 می 1940؛ سنت آگروپری، چندین پرواز شناسایی بر فراز آلمان و آرس (شمال فرانسه ی تحت اشغال) انجام می دهد، با وجود گلوله باران شدن هواپیمایش، به همراه کمک خلبان خود، صحیح و سالم به پایگاه باز می گردد. و مدا ل ستاره جنگ و نخل طلایی ارتش را در دوم ژوئن دریافت می کند.

9 ژوئن 1944؛ آخرین مأموریت را انجام داده و در ماه اوت همین سال برای بازگشت به آمریکا از طریق لیبسون

پایتخت پرتغال، اقدام می کند. اما به دلیل نوشتن مقاله ای در دوران جنگ داخلی اسپانیا از ورود او به اسپانیا خودداری می شود.

16 نوامبر 1940؛ به همراهی ژان ژنوار، کارگردان سینما، سرانجام خود را به لیسبون رسانده و از آنجا با کشتی راهی نیویورک می شود.

27 نوامبر 1940؛ هواپیمای دوست و همکار خلبانش، هانری گیومه، در پروازی بر روی آبهای مدیترانه مورد اصابت تیرباران های دشمن قرار گرفته در دریا ناپدید می شود.

سال 1941؛ در ابتدا به نیویورک رفته و سپس در کالیفرنیا اقامت می گزیند و نوشتن کتاب خلبان جنگ را آغاز می کند.

20 فوریه 1942؛ کتاب او تحت نام خلبان جنگ (در آمریکا با نام پرواز بر آس) چاپ و منتشر می شود. این کتاب در شش ماه اول همان سال، به عنوان پرفروش ترین کتاب سال آمریکا معرفی می شود.

می 1942؛ اینک بخش عظیمی از اروپا به طور کامل در گرویدار جنگ است و لحظه ای خیال آرامش ندارد، میلیونها انسان کشته و زخمی و آواره شده اند و چشم اندازی در پایان دادن به این ویرانیهایی نیست، "بشر" در حال درو کردن بشریت است.

سنت آگروپری جهت برگزاری چندین کنفرانس به کانادا می رود و در نوامبر همین سال، نامه ای سرگشاده تحت نام "فرانسویان در هر کجا که هستند"، در مجله نیویورک تایمز و مونترپال کانادا منتشر می کند.

1943؛ او دست از نوشتن باز نمی دارد و کتاب نامه ای به یک اسیر (که در واقع خطاب به دوست خود اریک ورث است) را به چاپ می رساند.

6 آوریل 1943؛ با کوله باری سرشار از تجربیات گرانبهای به دست آورده در طول زندگی و تجربه ی جنگ جهانی اول و درگیر شدن خود او در جنگ جهانی دوم و آثار مخرب این دو جنگ، نگارش کتاب شاهزاده کوچولو رابه پا بیان می برد. این کتاب ابتدا در نیویورک و سپس در فرانسه به چاپ می رسد.

سال 1943؛ کتاب خلبان جنگ در فرانسه توسط نازیست های آلمانی جمع آوری و ممنوع می شود.

او در آمریکا به نمایندگی از طرف نیروهای مقاومت فرانسه برای قانع کردن مقامات آمریکایی در وارد شدن به

صحنه جنگ بر علیه آلمان تلاش می نماید، اما به این تلاش ها بی توجهی می شود (بعدها پس از آزاد شدن اسناد از آرشیوها مشخص می شود مقامات آمریکایی برای دفاع و پشتیبانی از ژنرال شارل دوگل وارد صحنه شده بوده اند).

15 مارس 1944؛ برگ مأموریت به طرف آفریقای جنوبی را دریافت نموده، وارد آن قاره می شود. پس از انجام د و مین مأموریت هوایی، در حالی که 43 ساله است، مقامات آمریکایی محدودیت پرواز برای افراد بالای 35 سال را به او یادآور می شوند.

به دلیل پافشاری در جهت دفاع از آرمانها و میهنش در انجام آنچه که در توان دارد در گروه

33-2 که در جزیره کورس مستقر شده است، با قبول شرط انجام تنها پنج مأموریت به آنها می پیوندد.

14 ژوئن 1944؛ مأموریت های هوایی را یکی پس از دیگری با موفقیت انجام می دهد. فرماندهان بالادست و جهت مراقبت و حفظ سلامتی آنتوان، قصد فاش کردن برنامه ریزی های محرمانه قوای متفقین برای او را در سر دارند. ولی، او برای نهمین مأموریت در ساعت 8:45 روز 31 ژوئیه برای یک پرواز شناسایی از آسمان گرونوبل و سپس آنسی (در فرانسه) با ظرفیت سوخت 6 ساعته گذر می کند. ساعت 14:45 بعد از ظهر است و او هنوز از مأموریت باز نگشته است.

اگرچه خلبان آلمانی، هورست ریپر، مدعی شد که هواپیمای نظامی سنت آگروپری را از ارتفاع بالاتر مورد رگبار قرار داده است، اما این ادعا نیز به دلیل نداشتن شاهدهی (کمک خلبان) در هاله ای از ابهام باقی مانده است. این خلبان حتی ادعا کرده بود:

"من خود یکی از خوانندگان آثار سنت آگروپری و دوستدار او بودم و اگر می دانستم او خلبان هواپیمایی است که من مورد تعقیب و هدف قرار داده ام، به سوی او شلیک نمی کردم."

اروه و دوآ، روزنامه نگار و دستیار در دانشکده علوم سیاسی فرانسه بر این عقیده است که:

« به محض آگاهی یافتن از ناپدید شدن و مرگ سنت آگروپری، دیوانه و ارتترین شایعه ها پراکنده شد.

همه چیز گفته و هر چیزی نوشته شد، از خرابکاری در هواپیما گرفته تا تز خودکشی!

اما اینکه آیا هواپیما توسط هواپیماهای شکاری آلمان بر فراز پروانس سقوط کرده است و یا منبع اکسیژن پیش از رسی دن به سطح پایبند تمام شده است؟

اینکه آیا موتور هواپیما از کار افتاده است و...؟ هیچ حدس و گمانی از نظرها دور نگاه داشته نشده است.

چگونگی مرگ سنت آگروپری هنوز به درستی روشن نشده و هیچگاه به درستی نیز نخواهیم دانست و این چه

اهمیت دارد؟ باید دانست که بر لوحه یادگار او چنین حک شده است:

- خلبان ناپدید شده، آنتوان دُ سنت آگروپری، جان باخته برای فرانسه -

اما نکته دیگری نیز روشن است و آن اینکه، سنت آگروپری، انسانی ادیب و به همان میزان هوانوردی دلیر، برای

همیشه در همه خاطره ها زنده و پایدار خواهد ماند.  
 باید به کلمات شاهزاده کوچکش ایمان داشت :  
 "به نظر خواهد آمد که مرده ام و این حقیقت نخواهد داشت." «

آخرین برگ مأموریت آنتوان دُ سنت اگزوپری

<b>PLANE</b>	<b>Riou island's F-5B Lightning, Rhône's delta, France</b>		
<b>F-5B-1-LO, LAC 2734</b>	<b>Type</b>		
<b>68223-42</b>	<b>Serial</b>	<b>Commander Antoine de Saint-Exupéry</b>	<b>Pilot</b>
<b>II/33</b>	<b>Squadron</b>		
	<b>MISSION</b>		
	<b>July 31, 1944, 8h45</b>		<b>Date</b>
	<b>Borgo-Porreta, Bastia, Corsica, France</b>		<b>Base</b>
	<b>Take pictures of targets in the area of Annecy, Lyon, Châlons/Saône</b>		<b>Target</b>
	<b>Sea, Riou island, Marseille, Rhône's delta, France</b>		<b>Zone of crash</b>
	<b>CREW</b>		
	<b>Cmdr Antoine de St- Exupéry</b>		<b>Pilot 1</b>

جهت اطلاعات بیشتر به این سایت مراجعه کنید ؛

<http://www.petit-prince-collection.com/lang/intro.php?lang=en>